

دو فصلنامه علمی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء (س)
سال سی‌ام، دوره جدید، شماره ۲۵، پیاپی ۱۱۰، بهار و تابستان ۱۳۹۹ / صفحات ۱۴۶-۱۲۳
مقاله علمی - پژوهشی

بررسی زمان‌مندی روایت در *اکسیرالتواریخ* بر پایه نظریه ژرار ژنت^{۲۱}

محبوبه طاهری^۳

عباس سرافرازی^۴

محمود خواجه‌میرزا^۵

اردشیر اسدیگی^۶

محمدنبی سلیم^۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۱۱

چکیده

زمان یکی از عناصر مهم و کلیدی در روایت‌های تاریخی است که در کنار مؤلفه‌هایی چون مکان و شخصیت‌های تاریخی، قوام یک ابژه و رخداد تاریخی را شکل می‌دهد. مورخان برای نقل روایت‌های تاریخی از عنصر زمان به شیوه‌های گوناگون بهره گرفته‌اند. ژرار ژنت، برای درک بهتر از کارکرد زمان در روایات با تأمل بر عنصر زمان در روایت، نظریه «زمانمندی روایت» را طرح و شاخص‌های سنجش زمان روایت را بررسی کرد. پژوهش حاضر، بر آن است تا با بهره‌گیری از نظریه زمان‌بندی ژنت، به شیوه تحلیل محتوا به ارزیابی شاکله روایی کتابی تاریخی یعنی *اکسیرالتواریخ* و

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hph.2021.32333.1455

۲. این مقاله مستخرج از رساله دکتری محبوبه طاهری از دانشگاه آزاد اسلامی مشهد با عنوان «بررسی سیر تحول تاریخ‌نگاری در ایران از عهد ناصری تا پایان دوره پهلوی اول» است.

۳. دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران: 30.taheri@gmail.com

۴. دانشیار، گروه تاریخ دانشکده ادبیات، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول): ab.sarafrazi@um.ac.ir

۵. استادیار، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشکده الهیات و معارف اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران: Dr.Khajehmirza@yahoo.com

۶. استادیار، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران: jafar.asadbeigi@gmail.com

۷. استادیار، گروه تاریخ، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران: Mohsen1967@gmail.com

روابط بین مؤلفه‌های روایی سازنده این ساختار پردازد و الگوی کلی سطوح و مؤلفه‌های روایی کتاب را تبیین و تشریح کند. با توجه به اهمیت عنصر زمان در متون تاریخی مشخص می‌شود که در کنار سیطره نظم گاه‌شمارانه بر روایت نویسنده اثر، بی‌نظمی‌های زمانی چون گذشته‌نگری یا آینده‌نگری مورخ، روایت او را به سمت «نابهنگامی یا زمان‌پریشی» هدایت کرده است. درعین حال بسامد مفرد رویدادها به صورت بسامد غالب، از مهم‌ترین شگردهای زمانی است که مورخ در مقوله زمانمندی روایت از آن بهره برده است.

واژگان کلیدی: نقد نوین، زمان‌بندی روایت، *اکسیرالتواریخ*، ژرار ژنت، روایت‌سنجی

مقدمه

روایت‌شناسی، رویکردی نظام‌مند در بررسی ساختار روایت است که با بررسی فرم یک اثر تاریخی می‌کوشد به نظامی معنایی، فراتر از متن دست یابد و گفتار روایی یا متن را فهم‌پذیرتر کند. بررسی جایگاه عنصر زمان در روایت‌های تاریخی می‌تواند، منجر به درک بهتر روایات تاریخی شود و نگاهی نوآورانه را فراروی اهل تاریخ و کوشندگان عرصه پژوهش‌های تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری عرضه کند. این مقاله درصدد آن است تا از منظر نظریه زمان‌مندی روایت ژرار ژنت استفاده کند و به تبیین و بررسی بازتاب انواع صور زمان‌مندی با روش تحلیل محتوا، در جلد دوم کتاب تاریخی *اکسیرالتواریخ* نوشته میرزا علیقلی اعتضادالسلطنه (۱۲۹۸-۱۲۳۸ هـ ق)^۱ پردازد و با نمایاندن تأثیر زمان روایتی و تبیین جلوه‌های زمان واقعی در این اثر به تحلیل داده‌های تاریخی به شیوه‌ای نظام‌مندتر از رویکردهای پیشین پردازد. در واقع، هدف اصلی، استخراج الگوی روایی، وجوه آن و ویژگی‌های کتاب براساس نظریه ژنت و تحلیل هنر روایتگری نویسنده از راه بررسی مؤلفه‌های زمان روایت است.

هرچند اعتضادالسلطنه در حوزه تاریخ تألیفات دیگری نظیر *وقایع و سوانح افغانستان* (تألیف ۱۲۷۳)، *تاریخ مراغه* (تألیف ۱۲۷۶) و *المتنبیین* (تألیف ۱۲۹۵) دارد، اما برجسته‌ترین اثر وی همانا *اکسیرالتواریخ* است. کتابی که در اصل تاریخ عمومی بوده است، اما یک اثر در حوزه تاریخ دودمانی شناخته می‌شود. وی در جلد دوم و اصلی *اکسیرالتواریخ*، با هدف پرداختن به رویدادهای تاریخی از برآمدن قاجاریه تا سال ۱۲۵۹ق، کوشیده است تا با

۱. اعتضادالسلطنه (۱۲۹۸-۱۲۳۸) فرزند چهل‌هفتم فتحعلی شاه و از شاهزادگان فاضل و با فرهنگ قاجاریه است که آثار برجامانده از او را می‌توان دلیل این مدعا دانست. در ایام جوانی *اکسیرالتواریخ* را تألیف کرد. به گونه‌ای که جلد اول از کیومرث تا پایان دولت زندیه را در پانزده سالگی تألیف کرد و جلد دوم یا متن اصلی و مهم کتاب را در نوزده سالگی نگاشت.

گردآوری روایات متعدد و بررسی ضمنی وقایع و شخصیت‌ها، با حفظ پابندی به شیوه سنتی تاریخ‌نگاری، تا حدی از رویه‌های نوین و علمی تاریخ‌نویسی پیروی کند؛ بنابراین می‌توان شیوه او را در راستای تحول تاریخ‌نگاری سنتی به مدرن تحلیل کرد.

درباره پیشینه موضوع این پژوهش، تحقیق مستقل و مشابه‌ای در دست نیست؛ گرچه در حوزه خاص موضوعی، یعنی بررسی عنصر زمان در روایت تاریخی، پژوهش‌هایی به نظریه زمان ژنت اشاره کرده‌اند؛ از جمله

- صهبا (۱۳۸۷) در «بررسی زمان در تاریخ بیهقی براساس نظریه زمان در روایت» کتاب تاریخ بیهقی را معیار قرار داده و آن را براساس نظریه زمانمندی روایت ژنت، به شیوه استقرایی بررسی کرده است. این مقاله از جهاتی الگوی عملیاتی نگارنده به‌شمار می‌رود.

- جبری و یاری کنگریانی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای تحت عنوان «جست‌وجوی پیشینه روایت‌پردازی در تاریخ بلعمی» به چگونگی کاربرد عناصر ساختار روایی در کتاب تاریخ بلعمی پرداخته‌اند و با تکیه بر یکی از ابعاد نظریه ژنت در باب روایت، محتوای تاریخ بلعمی را روایت‌سنجی کرده‌اند.

در حوزه عام موضوع پژوهش حاضر، یعنی معرفی *اکسیرالتواریخ*، کتاب زهرا امیری (۱۳۹۷) با عنوان «زندگی، آثار و شیوه تاریخ‌نگاری علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه» به‌صورت خاص به پژوهش پیرامون ابعاد شخصیتی او به‌عنوان یک رجل سیاسی پرداخته و ضمن معرفی آثارش، تأکید دارد که وی با حضور همزمان در مناصب دولتی و فرهنگی نقش مهمی در ایجاد تغییر بنیادی در نظام آموزشی و تحول در شیوه تاریخ‌نگاری داشته‌است (امیری، ۱۳۹۷: ۲۰). در این پژوهش، نخست به ساختار روایت و انواع شیوه‌های روایی پرداخته شده و سپس با اشاره به شیوه جریان سیال ذهن و پیوند آن با زمان روایی، گزاره‌های زمانی ژنت در لابه‌لای روایات *اکسیرالتواریخ* بررسی می‌شود.

نظریه زمان‌بندی روایت

ریشه کلمه (Narration) از واژه یونانی (gnarus) یعنی «دانستن» گرفته شده و بدان معناست که دانش در جامعه به شکل روایت، تولید و منتقل می‌شود. روایت متنی است که رویداد یا رویدادهایی را بازگو می‌کند و هر روایت به‌طور غیرمستقیم پیام‌هایی را به مخاطب می‌رساند (ارجی، ۱۳۸۴: ۱۰). در واقع روایت کردن تجربیات، به‌معنای سهم کردن دیگران از یک نتیجه یا فرایند است و پژوهش روایتی، راهبردی پژوهشی برای بازسازی این تجارب و رسیدن به فهم مشترک از یک روایت است (آزادی، ۱۳۹۵: ۱۰۶). از دیدگاه ژرار ژنت، روایت

به دو مفهوم دارد:

۱. عمل روایت‌کردن، یعنی که روایت کنش ارائه گزارش است، گونه‌ای گزینش عناصر و ایجاد نظم هم‌نشینی در طرح؛
۲. خود روایت، یا آنچه که عملاً بازگو می‌شود (اخوت، ۱۳۷۱: ۲۵؛ احمدی، ۱۳۷۰: ۱۶۴).

فرایند شکل‌گیری و تولید روایت به راوی وابسته است؛ به‌گونه‌ای که هر اثر نشان‌دهنده جهت فکری نویسنده حاکم بر روایت و ساختار روایی است (جبری و دیگران، ۱۳۹۴: ۲۹). توماس مان (۱۸۷۵-۱۹۹۵م) نویسنده آلمانی راوی را روح روایت می‌نامد. به‌عبارت‌دیگر مرکزیت راوی در فرایند تولید روایت باعث می‌شود در دیگر مؤلفه‌های روایت از قبیل شخصیت، گفتار یا گفت‌وگو، بیان، زمان و غیره با آن در ارتباط باشد (اخوت، ۱۳۷۱: ۹۰). هم‌چنین راوی روایت تاریخی، گزارشگر رخدادی واقعی است که در جهان خارج از متن و در گذشته اتفاق افتاده است، راوی کاتب ذهن شخصیت‌های روایت است (فلکی، ۱۳۸۲: ۴۳). بدین‌رو گاه قصد اقناع خواننده را دارد، گاه او را می‌فریبد یا در موضع انتقادی یا شناختی، حس شک و پرسشگری را در خواننده برمی‌انگیزاند. نتیجه‌گیری خواننده از روایت یا احساس او، برآیند تقاضایی است که راوی از او دارد و با همین هدف، زاویه دید و شیوه روایتگری خاص را انتخاب یا ابداع می‌کند.

شیوه روایتگری، ابزار کشف و شهود نویسنده است و آنچه به مضامین گاه تکراری یا قاعده‌مند روایت‌ها، تازگی و تنوع می‌بخشد، شیوه روایتگری است. فاصله روایتی که راوی با روایتش برمی‌گزیند، نمودار فاصله روایی و حسی خواننده با روایت است. توجه به خواننده به معنای نوعی مرجع‌گریزی و رویگردانی از دیکتاتور مؤلف است (ایلگتون، ۱۳۸۰: ۱۱۸). ذکر این نکته ضروری است که اصول حاکم بر منطق روایی متغیر و گاه خارج از اختیار مورخ است. همچون نگاه راوی به گفتمان قدرت حاکم که بر ساختار روایت وی اثرگذار است و شروع، میانه و پایان روایت، نمایانگر نقطه‌نظر تاریخ‌نگار به معرفت حاکم است (عباسی، ۱۳۸۵: ۸۹و۸۸). پس بیان وقایع تاریخی، به شیوه‌های گوناگون انجام می‌شود و هر راوی براساس دو قانون «انتخاب» و «حذف»، یک «روایت تاریخی» را می‌سازد.

عنصر زمان نیز نه تنها درون‌مایه اصلی روایت است، بلکه مؤلفه اساسی ابزار نمایی (زبان) و رخدادهای یک روایت محسوب می‌شود. نظریه پردازان، زمان را تابع فهم و کشش روایت می‌دانند؛ زیرا هر تجربه زمان‌مند با کنش روایی همراه است و زمانی معنادار می‌شود که به بیان آید. به‌طورکلی، عمل روایت‌کردن یک فعالیت زمانی است و وجه مشخصه روایت‌ها،

سازماندهی خط رویدادها است. روایت‌ها دارای یک آغاز، مجموعه‌ای از کنش‌های مداخله‌گر یا میانه و به دنبال آن پایانی هستند که منوط به کنش‌های قبل حادث شده‌اند؛ پس «هر لحظه تاریخی هم نتیجه فرایند قبلی است و هم شاخص به‌سوی جهت مسیر آینده آن می‌باشد» (نوذری، ۱۳۷۹: ۲۰۹). ماده خام روایت، توالی تقویمی رویدادها است، توالی منظمی که به شرح کلی رویدادهای اساسی در نظم طبیعی منطقی و تقویمی آنها اشاره دارد. روایت عامل شکل‌دهی به زمان بی‌نظم و طرحی برای معنادادن تجربه‌های گذرا و شخصی راوی است (ریکور، ۱۳۹۷: ۳/۱؛ سبزی‌سنجانی، ۱۳۸۶: ۱۱). به این ترتیب عنصر زمان‌بندی و ترتیب ذکر وقایع در تحلیل‌های روایتی تعیین‌کننده است.

ژرار ژنت (۲۰۱۸-۱۹۳۰م) منتقد ساختارگرای فرانسوی، در تحلیل کتاب *در جست‌وجوی زمان از دست رفته* اثر مارسل پروست (۱۹۲۲-۱۸۷۱م)، ادعا دارد که می‌توان یک روایت را بدون ذکر مکانی که در آن اتفاق می‌افتد، روایت کرد؛ ولی تقریباً غیرممکن است بتوان روایتی گفت که در زمان واقع نشده باشد؛ زیرا ناچاریم که آن را با استفاده از افعال زمان حال، گذشته یا آینده تعریف کنیم (ژنت، ۱۹۸۰: ۲۱۵؛ بامشکی، ۱۳۹۱: ۳۳). ژنت، در کتاب *گفتمان روایی* به بررسی آرایش زمانی رویدادهای روایت می‌پردازد. از نظر وی جنبه‌های اصلی شیوه ارائه زمان رخدادها و نحوه دخل و تصرف آنها شامل نظم، تداوم و بسامد است (حری، ۱۳۸۷: ۵۷). ژنت مؤلفه‌های روایی را که به میحث زمان و آرایش زمانی رویدادها ارتباط می‌یابند، در سه حوزه بررسی کرده است: نظم، تداوم و بسامد.

شاخصه‌های زمان‌بندی روایت و جایگاه آن در اکسیرالتواریخ

اصولاً یک روایت تاریخی سعی بر نشان‌دادن موقعیتی در آغاز یک مجموعه زمانی و تحول آن در پایان‌دادن به موقعیتی دیگر دارد (مارتین، ۱۳۸۲: ۴۹ و ۵۰)؛ بنابراین، تاریخ با روایتگری که رکن اصلی آن عامل زمان است، رابطه تنگاتنگ دارد (فورستر، ۱۳۸۴: ۴۵-۳۹) و در روایت تاریخی زمان در پرتو روابط گاه‌شمارانه میان روایت و رخدادهای تاریخی حضور می‌یابد. مزیت دیگر روایت‌ها، ماهیت فرایندی و عنصر زمانمندی آنهاست. به تعبیری با ساخت ذهنی رویدادهاست که امکان توصیف، بازسازی و درک آن را پیدا می‌کنیم (افخمی، ۱۳۸۲: ۵۷).

در فصل چهارم کتاب *اکسیرالتواریخ* یا باب وقایع دوران عباس میرزا نایب‌السلطنه که با این مطلب آغاز می‌شود: «از بدو عمر تا سنه ۱۲۴۹ هزار و دویست و چهل و نه که از این دار دون رست و به بهشت مقام جست...» (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۶: ۲/۲۹۲) یا در باب چگونگی فتح کرمان به دست فتحعلی‌شاه قاجار می‌گوید: «در روز جمعه بیست و نهم شهر ربیع‌الاول

سنه ۱۲۰۹ هزار و دویست و نه آن بلد به قهر و غضب مسخر شد... سه روز لیلاً و نهاراً صباحاً و مساءً در تمام ایام قتل عام بود...» (همان: ۴۶) عنصر زمان‌بندی به‌خوبی دیده می‌شود. نیز در ادامه فصل، توالی تقویمی صحنه‌های توصیفی از رویدادهای مربوط به عباس میرزا، از سال ۱۲۱۵ تا ۱۲۴۹ ق، به روایات انسجام منطقی بخشیده است.

۱. نظم (Order)

روایت زنجیره‌ای از رخدادهاست که دارای توالی و خط سیر منطقی است و زنجیره‌ای از رویدادها را نمی‌توان عملاً روایت کرد بی آنکه دارای روابط زمانی یا زمان‌مند باشد. از نظر ژنت بررسی نظم زمان‌مندانه روایت، رابطه‌ای است بین توالی زمانی رویدادها و توالی زمان آن رویدادها در «روایت». (قاسمی پور به نقل از ژنت، ۱۳۸۷: ۹۲). در واقع نظم به روابط بین توالی رخدادها و ترتیب عرضه آنها در متن می‌پردازد. گزاره‌هایی راجع به نظم، در قالب کلماتی چون، قبل، بعد و غیره به پرسش «چه زمانی» پاسخ می‌دهند (تولان، ۱۳۸۶: ۷۹). اگر در محور گاه‌شماری، زمان را خط راستی فرض کنیم، روایت از ابتدا آغاز می‌شود و در انتها به سرانجام می‌رسد؛ اما کمتر روایتی این ترتیب رعایت می‌شود. ژنت هر گونه انحراف در نظم و آرایش ارائه عناصر متن را از نظم وقوع عینی رخدادها در روایت، زمان پریشی^۱ یا نابهنگامی می‌نامد (تولان، ۱۳۸۶: ۸۰ و ۷۹). عمده‌ترین انواع این نابهنگامی‌ها در روایت «تأخر» یا حرکت نابهنگام به زمان گذشته است، به طوری که حادثه‌ای که از نظر توالی زمانی زودتر اتفاق افتاده، در متن دیرتر نقل می‌شود و «تقدم»، یا حرکت نابهنگام به زمان آینده است، به طوری که یک واقعه در متن قبل از زمان خود، نقل می‌شود (غلامحسین زاده و دیگران، ۱۳۸۶: ۲۰۴). به اعتقاد ژنت یک نظم زمانمند را فقط در متون فوق‌العاده با تدبیر هنری یا ادبی می‌توان یافت (ژنت، ۱۳۹۲: ۱۲۶-۱۲۵).

ژنت میان روایتگری و خود روایت تمایز قائل است و به ارتباط میان روایت و زمان‌بندی آن اهمیت زیادی می‌دهد، به قسمی که یکی از مهمترین عناصر تشکیل‌دهنده ساختار روایی را مناسبات زمانی می‌داند که شیوه‌های گوناگون روایتگری را فراهم می‌کند. از منظر او روایتگری یک رخداد با سایر رخدادها روابط زمانمند برقرار می‌کند و روایت پیش یا پس از وقوع یا همزمان با وقوع آنها انجام می‌گیرد (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۱۲۴ و ۱۲۳؛ ژنت، ۱۹۸۰: ۲۲۰-۲۱۶؛ بامشکی، ۱۳۹۱: ۴۹-۳۳). ژنت این روابط را زیر چهار عنوان کلی رده‌بندی می‌کند:

الف. روایت متعاقب یا گذشته‌نگر^۲: عبارت از «یادآوری رخدادها روایی در جایی از متن

1. Anachrony
2. Subsequent

که رخدادهای بعدتر، پیشتر نقل شده‌اند. در واقع روایت به نقطه‌ای قبل‌تر پرش دارد» (لوته، ۱۳۸۶: ۷۳). این شیوه سنتی روایت است و با استفاده از افعال ماضی یا رایج‌ترین شیوه روایت، گذشته‌نگری^۱ یا حرکت نابهنگام به زمان گذشته شکل می‌گیرد، به گونه‌ای که در توالی رویدادها، حادثه‌ای که از نظر توالی زمانی زودتر اتفاق افتاده، دیرتر نقل می‌شود (تولان، ۱۳۸۶: ۸۰؛ گودرزی‌نژاد، ۱۳۹۶: ۱۵۸). گویی راوی به گذشته‌ای در روایت باز می‌گردد؛

ب. روایت مقدم یا آینده‌نگر^۲: «یعنی آنچه در آینده رخ خواهد داد، زودتر نقل شود» (لوته، ۱۳۸۶: ۷۳). این شیوه نسبت به شیوه‌های دیگر روایتگری، رواج کمتری دارد و در آن روایت پیش از وقوع رویدادها انجام می‌گیرد. نوعی روایتگری پیشگویانه که اغلب از فعل زمان آینده و گاهی نیز فعل زمان حاضر استفاده می‌کند؛

ج. روایت همزمان^۳: در این شیوه عمل روایت رویدادها با کنش رخدادها همزمان است و راوی رویدادها را به زمان‌ها و به گونه‌ای روایت می‌کند که گویی در حال وقوع‌اند. مانند گزارش‌نویسی که حین عمل به کنش‌های خود، روایات را می‌نگارد (ریمون‌کنان، ۱۳۸۷: ۱۲۴). ژنت این گونه روایت را دارای ساده‌ترین اصول می‌داند؛ زیرا با همزمان‌شدن روایت و عمل روایتگری هرگونه مداخله یا بازی زمانی حذف می‌شود.

د. روایت لحظه به لحظه^۴: پیچیده‌ترین نوع روایت است؛ زیرا چندین شخصیت در آن واحد روایت خود را نقل می‌کنند (اخوت، ۱۳۷۱: ۲۶) و روایتگری چندین دوره زمانی را شامل می‌شود. مثل روایت نامه‌نگاری که در آن نگارش نامه‌ها هم رخداد گذشته را روایت می‌کند و هم به رخداد در آینده نزدیک اشاره دارد.

گذشته‌نگری، شیوه سنتی است که تا امروز رایج‌ترین شیوه روایت بوده است و در *اکسیر التواریخ* نیز، بر همین مبنا رویدادها با فاصله‌ای پس از وقوع روایت می‌شوند، به طوری که بیشتر فصول این کتاب از فصل یکم تا پنجم این اثر را دربرمی‌گیرد و افعال ماضی به کار می‌رود. مانند آنکه نویسنده *اکسیر التواریخ* در بیان اوضاع کشور در عهد شاه اسماعیل صفوی می‌نویسد: «شاه اسماعیل صفوی پای همت در رکاب دولت نهاد، اهل جهان آسوده‌خاطر شدند» (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۸/۲) یا در باب واکنش فتحعلی‌شاه به قتل آقامحمدخان قاجار نوشته: «حضرت اعلی چون نظرش بدان جنازه آفتاب‌وش افتاد، مانند ابر بهاری به زاری درآمد... لیکن چون تقدیر خداوند بی‌چون را چاره‌ای نیست حضرت فریدون با رخ گلگون و دل پر خون جسد مطهر شاه بزرگ را در شاهزاده عبدالعظیم به امانت نهاد» (همان: ۸۱).

1. Analepsis
2. Prior
3. Simultaneous
4. Interpolated

اصولاً، ترتیب وقایع در *اکسیرالتواریخ* از نظم گاه‌شمارانه پیروی می‌کند. برای نمونه در باب وقایع دوران محمدحسن خان قاجار می‌گوید: «مدت سی‌ونه سال سمنند عمرش رام و یازده سال به اقتدار تمام و استقلال مالاکلام لوای سلطنت به غمام افراشت، لیکن دو سال اول جلوس شاهی و دو سال آخر که از این سرای آبنوس مأیوس شد به طریق آن هفت سال استقلال نداشت.» (همان: ۱۴) در واقع بی‌نظمی زمانی کمتر در متن این کتاب به چشم می‌خورد. تنها در موارد معدودی که نظم خطی روایت به هم خورده، پیشگویی‌های نویسنده خودنمایی کرده است؛ در ذکر وقایع جلوس محمدحسن خان قاجار آمده: «در عهد شاه‌طهماسب از چهره نواب فتح‌علی‌خان آثار شهریاری آشکار بود، اهل کینه و حسد... بر قتل او چنان تدابیر نمودند تا او مقتول شد و مراد ایشان آن بود که از ایشان کسی صاحب بزرگی نشود و تقدیر کردگار بر این قرار گرفت که از این سلسله سلاطین نامدار به فلکه دوار اندازند» (همان: ۱۵). اینجا با نوعی روایتگری پیشگویانه روبه‌رویم که اغلب از فعل زمان آینده و گاهی فعل زمان حاضر استفاده می‌کند. در این کتاب مؤلف اغلب با استفاده از افعال آینده و حال، روایتگری آینده‌نگر را انجام می‌دهد. مثلاً در باب اقدامات آقامحمدخان قاجار می‌نویسد: «چون امور خراسان به خاطرخواه شاه جهان‌پناه منتظم و مضبوط شد... خاطر مبارک بر کارهای بزرگ از قبیل تسخیر بلخ و بخارا در نظر انور بود ولیکن در آن حال از بزرگان آذربایجان عرایض رسید که خورشیدکلاه سلطان روس... به تسخیر بعضی بلاد پرداختند و کوس سلطنت نواختند باید به زودی چاره شود.» (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۵۱/۲) و در ادامه می‌گوید: «پی ناموس دین و دولت تهیه حرب سپاه روس منحوس را دید و از پی این اندیشه برآمد که با تیشه شجاعت ریشه آن فرقه بدبیشه از بیشه هستی برکند.» (همان: ۵۱) یا درباره کارهای محمدشاه در نظم و آبادانی نوشته: «ولیکن نظر به خوش‌وقتی رعیت و آسایش اهل مملکت... چنان‌که گفته‌اند: رعیت چون رعایت دید ملک آباد می‌گردد.» (همان: ۴۱)

در *اکسیرالتواریخ* روایت هم‌زمان دیده نمی‌شود؛ اما روایت لحظه‌به‌لحظه پیدا می‌شود که نمود آن، روایت نامه‌نگاری است و در آن هم رخداد گذشته روایت می‌شود و هم به رخداد در آینده نزدیک اشاره شده است؛ مانند بیان احوالات فتح‌علی‌شاه قبل از جلوس: «چون صادق‌خان بر کم و کیف دولت اطلاع یافت ناچار از روی حيله و مکر و تزویر... عریضه مبنی بر بندگی و اطاعت ارسال داشت... ملتسم از حضرت اقدس آنکه از کردار ما دیده پوشند و...» (همان: ۷۸) یا در پاسخ به مراسله والی آذربایجان، شاه در نامه‌ای ابراز می‌دارد: «عزم سفر آذربایجان جزم کردیم که... اگر عمر وفا نماید، پس از مراجعت از هرات روی به ملاقات نهاده.» (همان: ۴۵۳)

بدین‌رو در *اکسیرالتواریخ*، بسامد گذشته‌نگری‌ها نسبت به آینده‌نگری بیشتر است؛ یعنی گفت‌وگوی شخصیت‌ها معمولاً به صورت غیرمستقیم و بی‌هیچ‌گونه تغییری گزارش شده است. یکی از وقایعی که چندین بار از زبان راوی یا شخصیت‌های مختلف با شیوه گذشته‌نگری روایت شده، روایت مجالس بزم نوروزی فتح‌علی‌شاه قاجار است (همان: ۹۶ و ۹۲ و ۷۵) که طی آن روایت متعاقب، چندین بار در متن تکرار شده است.

۲. تداوم^۱

در آن «به رابطه مدت زمان یک روایت در جهان روایی و مدت زمانی که طول می‌کشد تا این رخداد روایت شود، می‌پردازد.» (برتنس، ۱۳۸۳: ۸۸) از نظر ژنت، تداوم، رابطه‌ای است بین مقدار زمانی که فرض می‌شود و وقایع عملاً به خود اختصاص داده‌اند با مقدار متنی که برای ارائه همان وقایع صرف می‌شود. ژنت برای بررسی شتاب روایت به روش درون‌متنی روی می‌آورد؛ یعنی سرعت متن در هر قسمت از روایت با توجه به سرعت قسمت‌های دیگر همان روایت ارزیابی می‌شود. سپس این سرعت به صورت نسبتی بین تداوم در روایت (در قالب دقیقه، ساعت، روز) و به صورت لغات (در قالب خطوط و صفحات) بیان شده و به معیاری برای درک افزایش و کاهش سرعت روایت تبدیل می‌شود. مقیاس حاصل از بررسی این رابطه زمانی، پویایی^۲ یا شتاب^۳ نام دارد. این معیار وابسته به متن است و اگر نسبت به تداوم روایی، متنی ثابت باشد، با در نظر گرفتن ثبات در سرعت، می‌توان دو نوع شتاب در روایت را از هم متمایز کرد: وقتی بخش کوچکی از متن به روایت مدت زمان زیاد اختصاص می‌یابد، شتاب مثبت^۴ و وقتی قسمتی طولانی از متن به روایت دوره کوتاهی از آن پردازد، شتاب منفی^۵ است (ژنت، ۱۹۸۰: ۸۶؛ ریمون‌کنان، ۱۳۸۷: ۷۳ و ۷۲؛ تولان، ۱۳۸۶: ۸۹).

اصولاً روایت‌شناسان در مبحث تداوم از چهار حالت متفاوت یاد می‌کنند (ژنت، ۱۹۸۰: ۱۰۹-۹۴؛ ریمامکاریک، ۱۳۸۵: ۱۵۲):

۱. درنگ یا وقفه^۶: سرعت حداقل را مکث توصیفی^۷ می‌نامند، بدین معنی که روایت متوقف شده و زمان متن روایی صرف توصیف و تفسیر می‌شود (فاضلی، ۱۳۸۹: ۱۷). روند زمان روایت به دو گونه زمان گاه‌شمارانه و زمان روایت تقسیم می‌شود، اما از نظر طولی، رابطه میان زمان روایت و زمان واقعی، ممکن است به یکی از سه قسم زیر باشد که غالباً در گونه‌های

-
1. Duration
 2. pace
 3. speed
 4. Acceleration
 5. Deceleration
 6. Pause
 7. Descriptive Pause

دوم و سوم، جنبه‌ی زیباشناختی زمان روایت آشکار می‌شود:

الف. زمان روایت رویداد با زمان واقعی یکسان است؛

ب. زمان روایت از زمان واقعی رویداد طولانی‌تر است و زمان بین طول دو بخش زمان روایت، صرف کلی‌گویی می‌شود (مارتین، ۱۳۸۲: ۹۱). یعنی راوی گه‌گاه متناسب با صحنه‌ها یا شخصیت‌ها زمان روایت را متوقف کرده و به توصیفات ادیبانه می‌پردازد (صهبا، ۱۳۸۷: ۱۰۲) روشی که اعتضادالسلطنه هم در کتاب به آن متوسل شده و از اشعار و روایات برای مستندسازی یا ذهنیت بخشی وقایع بهره می‌گیرد؛

ج. زمان روایت از زمان واقعی رویداد کوتاه‌تر است، یعنی برای رسیدن به یک رابطه‌ی استدلالی، برخی رویدادها حذف و لحظه‌هایی جداگانه از گذشته با هم پیوند می‌خورند (ژنت، ۱۳۸۸: ۱۴۳-۶؛ استم و دیگران، ۱۳۷۷: ۱۶۷). این مقوله به نویسنده اجازه می‌دهد تا رویدادهای کم‌اهمیت را کنار بگذارد و گستره‌ی وسیع روایت را موجز نمایان کند.

۲. صحنه^۱

عملی خاص در مکان خاصی که خواننده بی‌واسطه راوی را با روایت روبه‌رو می‌کند (ایرانی، ۱۳۶۴: ۸۲). در این شیوه ارائه‌ی تداوم روایت و تداوم متن بنابر قرارداد تقریباً یکسان فرض می‌شود و درخصوص متونی صدق می‌کند که راوی بیشتر از گفت‌وگو استفاده می‌کند. (لوت، ۱۳۸۶: ۷۸)

۳. خلاصه^۲

در این حالت سرعت از راه ایجاز مصنوعی افزایش می‌یابد و زمان روایت از زمان رخدادها کوتاه‌تر می‌شود. تلخیص باعث شتاب مثبت و سرعت در روایت است.

۴. حذف^۳

حداکثر سرعتی را که در آن هیچ فضای متنی روی بخشی از تداوم روایی صرف نشده، حذف گویند (تولان، ۱۳۸۶: ۹۰) این حالت مقابل مکث توصیفی است، هرچه از درنگ و صحنه به سمت خلاصه و حذف برویم، شتاب روایت مثبت و بیان راوی موجزتر می‌شود. حذف به مثابه ابزار اصلی تحلیل و تفسیر تاریخی است.

برای سنجش تداوم و شتاب، سرعت متن در هر قسمت از روایت، با توجه به سرعت بخش‌های دیگر همان متن ارزیابی می‌شود. در اکسیرالتواریخ ارائه‌ی رویدادها از نظر تداوم، در گستره‌ای از ارائه‌ی با درنگ یا ارائه‌ی حذفی صورت گرفته است. هنگامی که وقایع با درنگ یا

وقفه روایت شوند، بیشترین شتاب منفی و هنگامی که رویدادها به صورت حذفی روایت شوند، بیشترین میزان شتاب مثبت را در روایت شاهد هستیم. گاه شتاب روایت در *اکسیر التواریخ* منفی است و درنگ‌های توصیفی روند اصلی بیان روایت را متوقف کرده‌اند؛ مثلاً در بیان صفات محمدشاه قاجار نویسنده اصرار دارد که: «از محاسن صوریه و کمالات معنویه آنچه در این سلطان عظیم‌الشأن جمع آمده زیاده از اندازه بیان است و... لکن به ذکر بعضی اکتفا می‌شود.» (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۲/ ۴۰۳) یا در جای دیگر در توصیف ایشان می‌گوید: «خاقان قیصر غلام به مشید خورشید جام آسمان تخت جوان بخت مروج دولت ترک و ملت تازی سمی ختم پیغمبران السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان ابن الخاقان ابوالنصر و الفتح العلی و اخوالمجد و اعز و الندی محمدشاه غازی خلدالله سبحانه و ملکه و سلطانه» (همان: ۴۰۱) همچنین در باب توصیف اوصاف فتحعلی شاه قاجار می‌نویسد: «و در عهد جهانبانی‌اش هر غمناکی برگ شادی یافته و هر مغاکی رنگ آبادی گرفته. از بناهای آن خسرو کامکار و شهریار فلک‌اقتدار نه آن مقدار است که در قوه تحریر باشد یا در عهده تقریر.» (همان: ۶۹) نیز می‌توان، توصیفات تغزلی و مجالس جلوس شاهان (همان: ۳۱ و ۴۲۸)، وصف سفرهای شاهان (همان: ۵۱۲)، توصیف صحنه نبردهای حکومتی (همان: ۳۲۶)، معرفی سپاهیان یا جنگ‌افزارها (همان: ۴۰۸) و... اشاره کرد که معمولاً بیش از یک صفحه را به خود اختصاص داده‌اند.

۳. بسامد^۱ یا تکرار

بازگویی مکرر یک حادثه روایی واحد در متن است (تولان، ۱۳۸۶: ۹۸ و ۷۹) و به پرسش «هرچند وقت یک‌بار» پاسخ می‌دهد (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۶۵). اما انواع بسامد بر سه دسته اصلی هستند:

۱. بسامد مفرد^۲: واقعه‌ای را که یک‌بار اتفاق افتاده است، یک‌بار روایت کنیم که این بسامد رایج‌ترین شیوه روایتگری است؛ ۲. بسامد مکرر^۳: یعنی «روایت یک حادثه از زوایای دید شخصیت‌های متفاوت و یا از دید یک شخصیت در برهه‌های مختلف زندگی او» (برتنس، ۱۳۸۳: ۸۹)؛ ۳. بسامد بازگو^۴: دقیقاً برعکس بسامد مکرر است و در آن به نقل یک‌باره آنچه در یک بازه زمانی طولانی در روایت تکرار شده با کمک افعال مستمر بسنده می‌شود (تودوروف، ۱۳۸۲: ۶۲؛ ژنت، ۱۹۸۰: ۱۱۶-۱۱۳؛ مقدادی، ۱۳۷۸: ۱۷۳).

1. Frequency
2. Singulative Frequency
3. Repetitive Frequency
4. Iterative Frequency

از آنجا که بیشتر رویدادهای مهم در *اکسیرالتواریخ*، یک‌بار اتفاق می‌افتند، یک‌بار روایت می‌شوند. پس بسامد مفرد، بسامدی معمول در متن به‌شمار می‌رود. گرچه بسامد مکرر نیز در کتاب نمودهایی دارد. این حالت هنگامی اتفاق می‌افتد که واقعه‌ای یک‌بار در روایت اتفاق افتاده، اما چندین بار روایت شود. از مصادیق بسامد مکرر روایت چگونگی قتل قائم‌مقام فراهانی (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۲/ ۴۳۸ و ۳۹۸) یا ستم به اهالی گنجه در دوران جنگ با روسیه است (همان: ۳۰۶ و ۱۰۴). همچنین تکرار در توصیف قهرمانان روایت؛ مثل توصیف کمالات حاج میرزا آقاسی (همان: ۵۴۲-۵۳۷) از موارد بسامد مکرر است. اما در *اکسیرالتواریخ* بسامد بازگو دیده نمی‌شود.

بازتاب زمان‌مندی در صحنه‌نگاری و شخصیت‌پردازی در *اکسیرالتواریخ*

در *اکسیرالتواریخ*، نویسنده با آمیختن تکنیک نقل‌کردن و نمایش صحنه، روایت تاریخی خود را به صورت ساختی خطی و متناسب با موضوع و موقعیت حوادث در قالب جملات انشا، گفت‌وگو، توصیف جزئیات و غیره نمایش داده است. در اینجا وجه نمایشی صحنه‌نگاری بر تأثیر‌گیری و پویایی متن افزوده و روایت را به پدیده‌ای زنده و پر تپش مبدل کرده است. برای نمونه در توصیف زیباشناسانه شهر هرات می‌گوید: «بر ضمایر فطنت‌مآثر طالبان حدیث و اخبار و بزم‌آریان محافل سیر و آثار پوشیده‌نماند که قلعه هرات در استحکام با سد سدید اسکندری دعوی انبازی می‌کند و دیده‌بان بروجش با دختران سپهر هم‌رازی؛ طایر خیال را بر کنگره باره‌اش تصور عبور نیست و پیک اندیشه را در حواشی حصارش اندیشه در زند.» (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۲/ ۴۷۵) یا در باب اعمال قشون دولتی در شهر هرات آمده: «و سپاه ظفرپناه در اندک دمی لشکر افغان را مخدول و منکوب ساختند و منطوق و اقلتوهم حیث وجدتموهم، به کوس بشارت نواختند و قریب دو فرسنگ آنها را تعاقب کرده، دو‌یست و پنجاه سر بردند و صد و پنجاه نفر زنده به قید ذلت کشیدند.» (همان: ۴۸۴) که توصیفی صحنه‌محور است و هدف اصلی آن، نشان‌دادن صحنه و لوازم آن است. گفتمان روایی شیوه غالب در روایتگری این کتاب، بر مبنای بیان غیرمستقیم نقل‌قول‌ها است؛ بنابراین گاه در صحنه‌های اندک و کوتاه به نقل‌قول‌های مستقیم می‌پردازد. برای مثال علیقلی میرزا در ارتباط با شرح جنگ‌هایی که به پیروزی ختم می‌شد، با تفصیل و بالعکس، اگر به شکست منجر می‌شد، به اختصار نوشته. او درباره عهدنامه گلستان و انفکاک بخش‌هایی از ایران، هیچ توضیحی نداده و از عهدنامه ترکمانچای هم فقط به پرداخت غرامت به روسیه اشاره دارد و درباره جداسدن ایالات ایران خاموش است (همان: ۱۲۷) به نظر می‌رسد غلبه میزان نقل‌قول غیرمستقیم بر نقل‌قول

مستقیم، هدف راوی در حبس برخی روایت‌ها و دست‌بردن در برخی دیگر را نمایان می‌کند. اگرچه اعتضادالسلطنه در توصیف مهارت ویژه‌ای دارد و در گزارش واقعیت و بازنمایی جزء به جزء رویدادها از آن بهره می‌برد؛ اما ذکر این نکته ضروری است که در روایت وی شگردهای بیانی غلیظ از قبیل استعاره‌های دور از ذهن، بازی‌های لفظی و بدیعی دیده می‌شود که آنها را به صورت یک نثر فنی و دور از فهم خواننده درآورده است. در *اکسیر التواریخ*، صحنه‌نگاری، محصول نگاه جزء‌نگر و جزء‌نگار نویسنده است. این نگاه توصیفی و جزئی‌گرایانه در بسیاری از بخش‌های کتاب وجود دارد. برای نمونه در توصیف تاج پادشاه می‌نویسد: «و آن شهنشاه او را چهار قطعه الماس است که زبان از وصفش الکن است: اول دریای نور، دویم تاج ماه، سیم نورالعین، چهارم اورنگ زیبی است خراج یک‌ساله، روی زمین بهای دانه‌ای از او نیست.» (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۷۳/۲) همچنین در برخی صحنه‌نگاری‌ها، هم بر وجه مکانی و هم بر وجه زمانی صحنه تأکید شده و جزئیات صحنه به دقت برای خواننده گزارش شده است؛ نظیر بیان چگونگی فتح کرمان در زمان آقامحمدخان قاجار: «خاقان گیتی‌ستان، حضرت اعلیٰ فتحعلی شاه قاجار را به قلع نواحی کرمان مأمور و خود به تسخیر آن بلد همت گماشت. فرقه‌ای از لشکر را به پای قلعه مقابل شهر و قومی را برپا نمودن سنجق حرب و جمعی را به حفر خندق مأمور ساخت و چون آن حصار متین از بلندی، سر به چرخ برین سودی، و آن حصن حصین از رفعت برتر از فلک هفتمین بودی... حضرت اقدس مدت نه ماه به روایتی پنج ماه به محاصره کمتر همت بست.» (همان: ۶۶-۶۵) یا گفتار در کیفیت احوال بلده هرات و بعضی اتفاقات در هنگام محاصره آن شهر به دست قشون محمدشاه قاجار و بازگشت به توصیف شهر هرات در دوران‌های مختلف تا زمان قاجار (همان: ۴۹۳-۴۷۵) در حالی که گاه وصف نویسنده، تکرار صفت واحد با الفاظ متفاوت و به دور از اطلاعات فراوان است. چنان‌که در فضا سازی و وصف صحنه‌های نبرد هرات، از ایجاز و بیان صحنه‌های طولانی پرهیز دارد: «حسب فرمان خسرو زمان به ریختن توپی بزرگ که گلوله‌خور وی هفتاد و دو پند و هر پندی نود و شش مثقال است و آن توپ در بزرگی به حد کمال مأمور شدند.» (همان: ۴۸۳)

اعتضادالسلطنه، به عنوان راوی در متن بسیاری از حوادث تاریخ معاصر حضور داشته و در دنیای خارج از متن نیز درگیر یا شاهد رویدادها بوده است. او به صورت شخصی منفعل و در برخی حوادث، که خود شاهد آن است یا از شخصیت‌ها شنیده است، بی‌طرفانه گزارش می‌دهد. اگرچه روایت حوادث تاریخی در *اکسیر التواریخ* گاه به صورت کسالت‌آور و متوالی، صورت گرفته، در بیشتر موارد متناسب با فضا و موقعیت، به توصیف و گزارش می‌پردازد

و کمتر به گزارش احساسات و حوادث عادی اشاره دارد. در واقع روایت نویسنده دارای دو لایه واقعی و فراواقعی است: در لایه واقعی، مؤلف واقعیت‌های آمیخته با تفکر و باورهای خود را در حوادث دوران قاجار به تصویر می‌کشد و در لایه فراواقعی، واقعیات تاریخی در خلال این حوادث است که در دیگر آثار مورخان این دوره روایت شده است و نمونه‌ای از تقابل تاریخ‌نگاری سنتی و تاریخ‌نگاری نوین را به نمایش می‌گذارد؛ برای مثال، در جنگ دوم ایران و روس گناه شکست را به گردن مردم تبریز می‌اندازد و هیچ اشاره‌ای به ضعف دولت‌مردان و سپاه نمی‌کند (همان: ۱۷۲).

البته، نباید از نظر دور داشت که اعتضادالسلطنه در هنگام نوشتن اکسیرالتواریخ، پختگی لازم برای نوشتن تاریخ را نداشت و تنها در دوره دوم فعالیت تاریخ‌نگارانه‌اش، تحت‌تأثیر تاریخ‌نگاری غرب، سعی کرد تا با زبان ساده و بدون تملق یا حب و بغض بنویسد و حتی از اطلاعات باستان‌شناسی و جغرافیایی برای نگارش تاریخ استفاده کرد، چنان‌که دربارهٔ رصدخانه مراغه، نقشه‌ای از شهر مراغه ترسیم کرد که دقیق و عالمانه بوده و مأخذ محققان قرار گرفته است.

در پی تأسیس دارالفنون، حمایت‌های دولت، آشنایی محصلان ایرانی با زبان‌های اروپایی، تأسیس دارالترجمه و انتصاب رجال فرهیخته‌ای چون اعتمادالسلطنه و اعتضادالسلطنه بود که زمینه آشنایی مورخان ایرانی با شیوه‌های جدید تاریخ‌نویسی به دست داده شد و در برخی آثار تاریخ‌نگاران این عهد، عناصری چون تحلیل، تعلیل، نقد و سنجش منابع و زبان ساده و بی‌پیرایه راه یافت (ناظری، ۱۳۹۵: ۱۰۷) بر این اساس برخی محققان، کتاب اکسیرالتواریخ را در ردیف تاریخ ذوالقرنین، تاریخ عضدی، مآثر السلطانیه و... نام برده و آن را «سرگذشت‌نامه قاجاری» می‌دانند و برآن‌اند که او به رسم زمانه از همان آغاز، حکیم فرمودگی مکتوب خود را برملا می‌کند (خلیلی، ۱۳۸۹: ۴۰-۳۹)

معیار این محققان گواهی از مقدمهٔ اعتضادالسلطنه بر کتاب است، جایی که می‌نویسد: «عنوان کنم این نامه به مدح شه ایران: مراد از تألیف این رساله و تحریر این مقاله، آن است که احوال ملوک نیکوسلوک قاجار را آنچه وقایع‌نگاران این روزگار در کتب اخبار نوشته‌اند و دیده شد، بی‌آنکه در مطلب تغییری رود یا حرفی اضافه شود، سمت نگارش پذیرد» (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۲/۳-۲)

واضح است که اعتضادالسلطنه به‌مثابهٔ یک تاریخ‌نگار رسمی و درباری، از هر فرصتی برای توصیف صحنه‌های درباری استفاده می‌کند، به‌گونه‌ای که روایتگری او دربارهٔ رجال، صحنه‌های رزم و بزم، جلوس شاهان و غیره توصیف صحنه‌هایی است که با وجود زیبایی ادبی، گاه به دلیل

نداشتن تناسب با نوع اثر، زائد و غیر واقعی محسوب می‌شود. در کتاب او صحنه‌های جنگ، از وجه عینی و نمایشی برخوردارند؛ مثل جنگ و گریز قشون عباس میرزا با روسیان، چگونگی تهیه سپاه، حرکت لشکریان برای حفظ ایروان (همان: ۱۰۹) همچنین، روایت صحنه‌های آیینی و فرهنگی، از زیباترین صحنه‌های روایتگری *اکسیر التواریخ* به شمار می‌آیند. نمونه‌هایی مثل ولادت یا مرگ (همان: ۳۴-۲۸)، بهارآزایی (همان: ۵۳۱) یا بخشش مخالفان (همان: ۴۳۰).

درباره ویژگی شخصیت‌نگاری در متن *اکسیر التواریخ* باید گفت که اصولاً شخصیت (character) در هر اثر روایتی، فردی است که خصوصیات روانی و اخلاقی او با اعمال وی مطابقت داشته باشد و شخصیت و جایگاه و کنش‌پذیری او روایت‌های تازه را به وجود آورد. خلق شخصیت از سوی نویسنده در صورتی که برای خواننده همانند افراد واقعی و عادی جلوه کنند، شخصیت‌پردازی است (میرصادقی، ۱۳۶۷: ۸۴-۸۳).

توصیف و بازنمایی ویژگی‌های بیرونی و ظاهری اشخاص از قبیل نوع لباس پوشیدن، وضع جسمانی و ضعف و قدرت بدنی، وضعیت شغلی، اجتماعی، سیاسی و... در روند شخصیت‌نگاری *اکسیر التواریخ* به خوبی دیده می‌شود. هرچند در توصیف شخصیت‌محوری، هدف این راوی بازنمایی و ویژگی‌های اغلب ظاهری و قدرت بدنی شخصیت است؛ مثلاً درباره آقامحمدخان قاجار می‌گوید: «آقامحمدخان شاه بزرگ که از بیم تیغ فلک‌شکافش گاو زمین هفتمین سپر بر سر کشیده و چون او شاهی کمتر چشم فلک دیده.» (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۱۲/۲) یا در باب شجاعت سرداری قاجاری می‌نویسد: «و لشکر بی‌شمار به حرب آن فرقه غدار مأمور آمد، بعد از مقابله و مقاتله شجاعتی که از آن شیر بیشه جلادت به عرصه ظهور آمد (مصراع) فلک تحسین و تقدیر آفرین کرد» (همان: ۳۴-۳۳) یا درباره صفات شاهزاده شجاع‌السلطنه چنین نوشته: «بسیار شجاع و دلیر بود و در این صفت میان اخوان بی‌نظیر به ضرب مشتی شتری کشتی و به سرپنجه مردی درختی از جا کندی.» (همان: ۱۹۳)

حاج میرزا آغاسی (۱۲۶۵-۱۱۹۸هـ) صدراعظم را چنین وصف می‌کند: «انجب نجبای عصر، افضل فضلالی دهر، ظهورش از سلسله بیات است و نامش ولوله‌افکن شش جهات، به منطوق الاسماء تنزل من السماء اسمش با رسمش موافق و کردارش با گفتار مطابق، از کمالات معنوی و صوری قصوری نداشت.» (همان: ۵۳۷) همچنین درباره ولیعهدی فتحعلی‌شاه می‌گوید: «شاه بزرگ خدیو کامکار و شهریار فلک‌اقتدار حضرت اعلی فتحعلی‌شاه را به خطاب ولیعهدی مخاطب فرمود، زمام اختیار سلطنت بالمره در قبضه اقتدارش نهاد آن کام که ایام همی خواست برآمد آن وعده که تقدیر همی داد وفا کرد» (همان: ۴۰)

در *اکسیرالتواریخ*، رویدادهای تاریخی به خواست، کنش‌ها و واکنش‌های شخصیت‌ها گره خورده‌اند و اشخاص بسته به شأن و مقام آنها و اقتضای شرایط، در شکل‌دادن به رویدادهای تاریخی مؤثرند. شناخت درست و دقیق شخصیت‌های *اکسیرالتواریخ*، بدون در نظر گرفتن سمت، شغل، فضایل، توانمندی و حیطة اختیارات آنان امکان‌پذیر نیست؛ بنابراین، اختصاص دادن یک فصل از کتاب به معرفی رجال دربار، نشان از تأثیر آنان در روایت و اندیشه نویسنده دارد. گرچه جایگاه توصیف‌گانه چنان طولانی و خسته‌کننده است که روایت ناخوانده باقی می‌ماند؛ مانند آنکه درباره مادر ناصرالدین‌شاه می‌گوید: «مهد علیا... و والده معظمه سلطان‌العظم الخاقان الاعدل الاکرم بنی‌آدم مالک رقاب امم الملوک عالم مولی العرب و العجم شاهنشاه جم‌جاه فلک دستگاه سیاره خدم ستاره حشم السلطان محمدشاه غازی.» (همان: ۲۹۶)

به‌رحال مقوله‌های شخصیت و شخصیت‌نگاری در *اکسیرالتواریخ* را نباید و نمی‌توان به شکل مجرد و انتزاعی و به‌دور از معادلات قدرت و هستی‌شناسی سلسله مراتب حاکمیت در نظر گرفت، به‌ویژه وقتی خواننده با این عبارات روبه‌رو می‌شود: «اگر روزگار با وجود عدل آن شهریار شهرت عدالت نوشیروان را از خاطر فراموش کند، موافق انصاف است و اگر فلک دوار با وجود آن خسرو نامدار عطا‌های حاتم و مقل‌بن‌زائده را از صفحه لیل و نهار محو نماید از ملامت مطاف، رسم سخاوتش و شیوه عدالتش نه در قوه تحریر و تحریر این فقیر حقیر است.» (همان: ۱۴) افزون بر این، در روایت اعتضادالسلطنه، قهرمانان روایت چون فتحعلی شاه (همان: ۴۰) یا محمدشاه (همان: ۴۵۵) به مانند دیگر شخصیت‌های برجسته دربار نیستند، بلکه به‌صورت یک «فرا شخصیت» جلوه‌گر می‌شوند که سلطنت از جانب خداوند به آنها تفویض شده است. این نگاه راوی در زبان و لحن او در شخصیت‌پردازی اثرگذار است و خواننده در خلال این نوع شخصیت‌نگاری، به این نتیجه می‌رسد که شاهان قاجار اشخاصی جامع و کم‌نظیر بوده‌اند که در بسیاری از عرصه‌ها حضور فعال و نقش رهبر و راهنما را داشته‌اند و حتی در برخی زمینه‌ها چون شکار یا چاره‌اندیشی مشکلات از مهارت ویژه‌ای برخوردار بودند که در کمتر کسی می‌توان سراغ گرفت.

مکتوب اعتضادالسلطنه، مشحون از استنادها و آیه‌های قرآنی است و این نکته چیزی به‌جز عبارت‌پردازی‌های منشیانه و فخرفروشی‌های مترسلانه است. در واقع هدف از آن، تقویت حقانیت آغازین سلطنت و شاهنشاهی است. به‌همین جهت از صوم و صلاة و زهد و عبادت پادشاه عدالت‌پناه سخن می‌گوید که سایه است. (همان: ۴۴۵ و ۴۲۸) بسیار به قرآن و احادیث اشاره می‌کند و تقاتلوا قوماً و فقاتلوا ائمه الکفر را شاهد می‌آورد، ولی مقصود نهایی، افزون‌سازی متصرفات سرزمینی و گسترده‌سازی دامنه مایملک پادشاهی است (همان: ۱۵۱ و

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۵، بهار و تابستان ۱۳۹۹ / ۱۳۹

۱۴۴ و ۸) بنابراین پادشاهی، نقطه مرکزی دایره هستی و هویت‌شناسی ایشان است (خلیلی، ۱۳۸۹: ۴۱)

پیش از چرخش تاریخ‌نگاری ایرانی به سمت باستان‌گرایی و ارجحیت‌دادن به تاریخ ایران به‌جای تاریخ اسلام، اعتضادالسلطنه بود که با این مدعا که هدفش ذکر شهriاران ایران است، ذکر پیامبر، خلفای اسلام و ائمه شیعه را حذف کرد و در این مسیر، جلوتر از جلال‌الدوله و آقاخان کرمانی، در تغییر جهت تاریخ‌نگری ایرانی مؤثر افتاد. هرچند، گفته شده که محمدشاه او را به نگاشتن تاریخ سلاطین ترغیب کرد تا آغازی باشد: «برای بازنگاری تاریخ و بازپردازی هویت ایرانی» (توکلی طرقي، ۱۳۹۵: ۵۸) بی‌دلیل نیست که در روند شخصیت‌پردازی در *اکسیر التواریخ*، عباس میرزا به‌عنوان یکی از جسورترین، صادق‌ترین و دادخواه‌ترین رجال تاریخ معاصر تصویر شده تا در برابر بی‌عدالتی و نفوذ بیگانه در وطن بایستد و شخصیتی تحسین‌برانگیز را در ذهن تداعی کند (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۲ / ۳۹۳-۲۸۷).

توصیف ویژگی‌های شخصیت‌های روایت نیز، از دیگر نمونه‌های درنگ توصیفی در روایت کتاب است؛ مثلاً توصیف کمالات محمدشاه (همان: ۴۰۷-۴۰۲) و شماری از اولاد فتحعلی‌شاه که بیش از شصت صفحه کتاب را به خود اختصاص داده است. هرچند این بخش در پیشبرد خط سیر اصلی روایت نقش مهمی ندارد و تنها بیانگر اطلاعاتی مجمل درباره آنان است. با این توصیفات راوی / نویسنده قدرت تصویرپردازی خود را به نمایش گذاشته و سپس بخشی از روایتش را به بیان عقاید، حکمت و اندرز از زبان آیات و روایات و اشعار اختصاص داده است. چنان‌که درباره چگونگی جانشینی محمدشاه نوشته: «دست فلک قرعه سلطنت به نام دیگری زده است و منشی تقدیر تویق خلاف به اسم دیگری تحریر کرده (به تقدیر تدبیرها کی رواست که تقدیر یزدان نه چون و چراست) العبد یدبر و الله یقدر، والا چون تدبیر با تقدیر موافق آید وصیت خسرو مهر افسر با سرنوشت عالم در مطابق.» (همان: ۴۲۴) بدین‌رو، اعتضادالسلطنه، گزارشگری است بسیار متمسک به آیات و احادیث و ضمناً، مجذوب تصوف عزلت‌گزین و دنیاگریز؛ به‌همین جهت عرفان‌گرایی او بر سراسر کتاب سایه می‌افکند (خلیلی، ۱۳۸۹: ۴۰).

از مواردی که روایت شتاب منفی به خود می‌گیرد، می‌توان به مطالبی اشاره کرد که راوی به مناسبت، به عمد روند بیان روایت را قطع می‌کند تا به مخاطب پند دهد یا به باورهای خود بپردازد. فی‌المثل، شاه‌پرستی را وعظ کند: «و چون حق بر مرکز قرار گرفت و مظهر ایزد از پرده غیر رویکرد، به الهام خداوند غفور موحدین ایران تاریخ عروسش را «ظهور الحق» یافتند و... زیرا که ظل‌الله مظهر ذات‌الله است و جبار یکی از اسامی کردگار (پادشاه سایه خدا باشد

سایه از نور کی جدا باشد).» (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۲ / ۴۲۹)

نیز، از نمونه‌های ارائه‌شده خلاصه یا حذفی در متن هم، می‌توان به توصیف برآمدن صفویه اشاره کرد: «خلاصه کلام پس از چندی نسیم حکم حکیم علی‌اطلاق بر آفاق وزیدن گرفت، فراش قضا مسند فتنه را برچید، بساط حکومت صفویه را در زمین بسیط منبسط گردانید.» (همان: ۸) یا در باب بانی دودمان قاجار می‌گوید: «ملخص کلام شاه بزرگ دو سال در دارالخلافت طهران مشغول عیش بود.» (همان: ۴۰) یا در تلیخیص احوال شاهزادگان این‌گونه می‌نویسد: «اگر مؤلف به ذکر تفصیل احوال جمیع آنان بپردازد (مصراع): دفترم هفتاد من کاغذ شود.» (همان: ۱۸۳).

نتیجه

هدف این پژوهش، تبیین چرایی و چگونگی کاربرد شیوه‌های زمان‌مندی در متنی تاریخی براساس مؤلفه‌های نظریه ژرار ژنت و ترسیم الگویی روشن از زمان‌روایی متن بود. با بررسی شواهد ارائه‌شده می‌توان دریافت که کاربرد زمان در روایت‌های اعتضادالسلطنه با توجه به مؤلفه‌های آرایش زمانی، از جمله ترتیب روایت رویدادها، زمان‌پیشی و روابط بین تداوم روایت و نوع بسامد آن بدین قرار است:

در *اکسیرالتواریخ* ترتیب وقایع از نظم گاه‌شمارانه پیروی می‌کند و گاه بی‌نظمی‌های زمانی در خط روایت، نظیر گذشته‌نگری‌ها و آینده‌نگری‌ها در متن دیده می‌شود ولی در سیر گاه‌شمارانه وقایع زمان‌پیشی وجود ندارد، هر چند که بسامد گذشته‌نگری‌ها نسبت به آینده‌نگری، بیشتر است. نکته شایسته تأمل آنکه در فرایند پژوهش و تحلیل *اکسیرالتواریخ*، مشخص می‌شود که اعتضادالسلطنه در روند روایت‌نگری خویش، علاوه بر بازنمایی کنش‌های اصلی شخصیت‌های روایت، به ارائه توصیفات یا بیان نظرات و تفاسیر در نظریه‌روایی خویش نیز پرداخته و به اشکال خاص آرایش زمانی توجه کرده است، امری که تا حدودی منجر به بی‌نظمی زمانی در کتاب او شده است. از نظر تداوم روایت، شتاب منفی است و درنگ‌های توصیفی تا حدی روند اصلی روایت‌نگری را متوقف می‌کند. وصف صحنه‌های نبرد و سفر و بزم و حضر، یا وصف کمالات بازیگران روایت گرچه صفحات زیادی را به خود اختصاص داده، در پیشبرد خط اصلی روایت نقش مهمی ندارد. با این حال راوی به واسطه آنها قدرت تصویرپردازی و توصیف‌گری خود را به نمایش گذاشته است. در *اکسیرالتواریخ* شخصیت‌نگاری، اتفاقات خسته‌کننده، کنش‌های بدیهی و غیره در رخداد‌های تکراری بدون ارائه خلاصه یا حذف انجام می‌گیرد. گویی کتاب حول شخصیت‌های محوری چون شاهان و

درباریان می‌چرخد و سخن از شخصیت‌های ضدقهرمان، نگرش روایتگر به دو نسل را نشان می‌دهد: نسلی که مدافع حکومت و ملت است و نسلی که باعث شکست‌های تلخ بوده‌اند. در شخصیت‌های روایت نویسنده، شخصیت‌های عادی به‌ندرت دیده می‌شوند؛ شخصیت‌هایی که مصادیق کمتری از آنها در جهان بیرون از کاخ‌ها می‌توان یافت، این ویژگی برآمده از ماهیت روایت غیرواقع‌گراست که شخصیت‌های قهرمان و ضدقهرمان متن، متناسب با رخداد‌های تاریخی در خدمت روایت راوی قرار می‌گیرند. در بررسی بسامد رویدادها در *اکسیرالتواریخ*، مشخص شد که بسامد مفرد، بسامد غالب در این متن به‌شمار می‌رود. در اشاره به رویداد‌های فرعی، از نظر روایی با بسامد مکرر مواجه هستیم که نسبت به انواع دیگر، نمونه‌های کمتری در این اثر دارد. در متن بسامد مکرر بیشتر به کنش‌ها و توصیفات مرتبط با قهرمانان اصلی اختصاص یافته است. در نتیجه با بررسی مفاهیم مرتبط با نظریهٔ زمانمندی ژرار ژنت، می‌توان گفت که نظریهٔ ژنت کمک می‌کند تا با دقتی موشکافانه در کاربردهای زمان و نمودهای آن در روایت اعتضادالسلطنه، به درک تحلیلی بهتری از روایت‌های تاریخی متون مشابه دست یابیم. البته تحلیل ساختار روایی *اکسیرالتواریخ* هیچ‌گاه در این سطح متوقف نمی‌شود و مطالب مطرح‌شده خود می‌توانند به‌مثابهٔ ایده‌ای برای ادامهٔ راه و کشف جنبه‌های تازه‌ای در درک متون کلاسیک تاریخی باشند.

کتاب‌شناخت

- آزادی احمدآبادی، قاسم (۱۳۹۵) «روایت در پژوهش‌های علوم اجتماعی معرفی روش‌های کیفی»، *نقد کتاب اطلاع‌رسانی و ارتباطات*، شماره ۱۱.
- احمدی، بابک (۱۳۷۰) *ساختار و تأویل متن*، تهران: مرکز.
- اخوت، احمد (۱۳۷۱) *دستور زبان داستان*، اصفهان: فردا.
- ارجی، علی‌اصغر (۱۳۸۴) «روایت، فن یادگیری»، *مجلهٔ رشد آموزش زبان و ادب فارسی*، شماره ۷۶.
- اردو، رضا (۱۳۹۷) «تحول الگوهای تقسیم‌بندی تاریخ باستان ایران در عصر قاجار»، *فصل‌نامهٔ تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری*، دانشگاه الزهراء، سال ۲۸، شماره ۲۱، پیاپی ۱۰۶.
- استم، رابرت و رابرت بورگواین و سندی فیلترمن (۱۳۷۷) «روایت شناسی فیلم»، ترجمهٔ فتاح محمدی، *مجموعه مقالات روایت و ضد روایت*، تهران: بنیاد سینمایی فارابی.
- اعتضادالسلطنه، علیقلی میرزا (۱۳۷۰) *اکسیرالتواریخ*، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: ویسمن.
- افخمی، علی و سیده‌فاطمه علوی (۱۳۸۲) «زبان‌شناسی روایت»، *مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، شماره ۱۶۵.
- امیری، زهرا (۱۳۹۷) *زندگانی، آثار و شیوهٔ تاریخ‌نگاری علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه*، با مقدمهٔ یوسف متولی حقیقی، مراغه: فرهنگ بنیان

۱۴۲ / بررسی زمان‌مندی روایت در اکسیرالتواریخ بر پایه نظریه ژرار ژنت / محبوبه طاهری و ...


- ایرانی، ناصر (۱۳۶۴) *داستان- تعاریف، ابزارها، عناصر*، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- ایلگتون، تری (۱۳۸۰) *نظریه ادبی*، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.
- بامشکی، سمیرا (۱۳۹۱) *روایت‌شناسی داستان‌های مثنوی*، تهران: هرمس.
- برتنس، یوهانس ویلم (۱۳۸۳) *مبانی نظریه ادبی*، ترجمه محمدرضا ابوالقاسمی، تهران: ماهی.
- تودوروف، تزوتان (۱۳۸۲) *بوطیقای ساختارگرا*، ترجمه محمد نبوی، چاپ ۲، تهران: آگه.
- تولکی طوقی، محمد (۱۳۹۵) *تجدد بومی و بازانندیشی تاریخ*، تورنتو: کتاب ایران‌نامه
- تولان، مایکل (۱۳۸۶) *روایت‌شناسی: در آمدی زبان شناختی/انتقادی*، ترجمه فاطمه علوی و فاطمه نعمتی، تهران: سمت.
- جبری، سوسن و پریسا یاری کنگرانی (۱۳۹۴) «جست‌وجوی پیشینه روایت‌پردازی در متن تاریخ بلعمی»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان*، شماره ۱.
- حری، ابوالفضل (۱۳۸۷) «احسن القصص: رویکرد روایت‌شناختی به قصص قرآنی»، *فصل‌نامه نقد ادبی مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس*، شماره ۲.
- خلیلی، محسن (۱۳۸۹) «بازنمایی مؤلفه اسلامی هویت در گزارش‌نامه‌های تاریخی روزگار قاجار»، *پژوهش‌نامه تاریخ*، به‌نور، سال ۵، شماره ۲۰.
- ریکور، پل (۱۳۹۷) *زمان و حکایت*، ترجمه مهشید نونهالی، تهران: نی.
- ریمامکاریک، ایرنا (۱۳۸۵)، *دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر*، ترجمه محمد نبوی و مهران مهاجر، تهران: آگه.
- ریمون‌کنان، شلومیت (۱۳۸۷)، *روایت‌داستانی: بوطیقای معاصر*، ترجمه ابوالفضل حری، تهران: نیلوفر.
- ژنت، ژرار (۱۳۸۸) *نظم در روایت گزینیه مقالات روایت*، به‌کوشش مارتین مکوئیلان، ترجمه فتاح محمدی، تهران: مینوی خرد.
- _____ (۱۳۹۲) *تخیل و بیان*، ترجمه الله‌شکر اسداللهی تجرق، تهران: سخن.
- سبزعلی‌سنجانی، بتول (۱۳۸۶) «نگاهی به نظریه روایت، داستان زندگی؛ معنی‌دار و پیوسته»، *مجله رشد مشاور مدرسه*، شماره ۹.
- صهبا، فروغ (۱۳۸۷) «بررسی زمان در تاریخ بی‌همی براساس نظریه زمان در روایت»، *فصل‌نامه پژوهش‌های ادبی*، شماره ۲۱.
- عباسی، علی (۱۳۸۵) «پژوهشی بر عنصر پیرنگ»، *مجله پژوهش زبان‌های خارجی*، شماره ۳۳.
- غلامحسین‌زاده، غلامحسین و دیگران (۱۳۸۶) «بررسی عنصر زمان در روایت با تأکید بر حکایت اعرابی درویش در مثنوی»، *مجله پژوهش‌های ادبی*، شماره ۱۶.
- فاضلی، فیروز و فاطمه تقی‌نژاد (۱۳۸۹) «روایت زمان در رمان از شیطان آموخت و سوزاند»، *مجله ادب‌پژوهی*، شماره ۱۲.
- فلکی، محمود (۱۳۸۲)، *روایت داستان*، تهران: بازتاب نگار.
- فورستر، ادوارد مورگان (۱۳۸۴) *جنبه‌های رمان*، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نگاه.

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۵، بهار و تابستان ۱۳۹۹ / ۱۴۳

قاسمی‌پور، قدرت (۱۳۸۷) «زمان و روایت»، *مجله نقد ادبی*، شماره ۲.
گودرزی‌نژاد، آسیه و دیگران (۱۳۹۶) «بررسی کانون روایت در رمان‌های تاریخی جرجی زیدان»،
فصل‌نامه زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، شماره ۳۰.
لوتنه، یاکوب (۱۳۸۶) *مقدمه‌ای بر روایت در ادبیات و سینما*، ترجمه امید نیک‌فرجام، تهران: مینوی
خرد.

مارتین، والاس (۱۳۸۲) *نظریه‌های روایت*، ترجمه محمد شهباز، تهران: هرمس.
مقدادی، بهرام (۱۳۷۸) *فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی از افلاطون تا نسل حاضر*، تهران: فکر روز.
میرصادقی، جمال (۱۳۶۷) *عناصر داستان*، چاپ ۲، تهران: شفا.
ناظری، محمدرضا (۱۳۹۵) «تداوم تاریخ‌نگاری سنتی و برآمدن تاریخ‌نگاری جدید در عصر قاجار،
عوامل، شرایط و کارگزاران»، *فصل‌نامه تاریخ‌پژوهی*، شماره ۶۶.
نوذری، حسین علی (۱۳۷۹) *فلسفه تاریخ، روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری*، تهران: طرح نو.

Genette, Gerard. (1980). *Narrative Discourse*. Translated by Jane E. Lewin. Ithaca New York:
Cornell University



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

List of sources with English handwriting

Persian Sources

- Āzādī Aḥmadābādī, Qāsim (1395 Š.), “Rivāyat dar Pežūhišhā-ye ‘Olūn-e Ejtīmā’ī Mo‘arifi Ravišhā-ye Kaifi”, Naqd-e Kitāb-e Etīlā‘risāni va Ertibāfāt, No. 11.[In Persian]
- Afkāmī, ‘Alī; Sayyedeh Fātiūma (1382 Š.), “Zabānšīnāsī-e Rivāyat”, Majāla-ye Dāniškada-ye Adabīyyat va ‘Olūm-e Ensāni Dānišgāh-e Tihṛān, No. 165. [In Persian]
- Aḥmadī, Bābak (1370 Š.), Sāktār-e Tavīl-e Matn, Tehran: Markaz.[In Persian]
- Amīrī, Zahrā (1397 Š.), Zindagāni, Āṭār va Šivahā-ye Tāriknigārī-e ‘Alī Qolī Mīrzā Etizād al-Šaltāna, edited by Yūsof Motivallī Ḥaqīqī, Maragheh: Farhang Bonyān.[In Persian]
- Arjī, ‘Alī Ašgār (1384 Š.), “Rivāyat, Fan, Yādgīrī”, Majāla-ye Rošd-e Āmūziš Zabān va Adabīyyat, No. 76. [In Persian]
- ‘Abbāsī, ‘Alī (1385 Š.), “Pežūhišī bar ‘Onsor-e Payrang”, Majāla-ye Pežūhiš-e Zabānhā-ye kāriji, No. 33.[In Persian]
- Bāmaški, Samirā (1391 Š.), Rivāyatšīnāsī-e Dāstānhā-ye Maṭnavī, Tehran: Markaz.[In Persian]
- Etizād al-Šaltāna, ‘Alī Qolī Mīrzā (1370 Š.), Eksīr al-Tavārīk, edited by Ĵamšīd Kīāfar, Tehran: Vīsmān. [In Persian]
- Fāzili, Fīrūz; Fātima Taqīnīzād (1389 Š.), “Rivāyat-e Zamān dar Romān-e az Šayṭān Āmūkt va Sūzānd”, Majāla-ye Adabpežūhī, No. 12. [In Persian]
- Falakī, Maḥmūd (1382 Š.), Rivāyat-e Dāstān, Tehran: Bāztāb-e Nīgār.[In Persian]
- Ğolām Ḥosaynzadeh, Ğolām Ḥosaym (1386 Š.), “Barrasi-e Zamān dar Rivāyat bā Tākīd bar Hikāyat-e A‘arābi-e Darviš dar Maṭnavī”, Majāla-ye Pežūhišhā-ye Adabī, No. 16.[In Persian]
- Ğudarzīnezād, Āsīa; et. al (1396 Š.), “Barrasi-e Kānūn-e Rivāyat dar Romānhā-ye Tāriki-e Ĵorjī Zaidān”, Fašlnāma-ye Zabān va Adab-e Fārsi-e Dānišgāh-e Āzād-e Eslāmi, No. 30.[In Persian]
- Ḥorri, Abulfazl (1387 Š.), “Aḥsan al-Qiṣaṣ: Rūykard-e Rivāyatšīnāktī bi Qiṣaṣ-e Qorāni”, Fašlnāma-ye Naqd-e Adabī-e Markaz-e Ṥḥqīqāt-e Zabān va Adabīyyāt-e Fārsi-e Dānišgāh-e Tarbiyyat Modaris, No. 2.[In Persian]
- Irāni, Nāšir (1364 Š.), Dāstān-Ta‘ārif, Abzārḥā, ‘Anāsor, Tehran: Kānūn-e Parvariš Fikri Kūdakan va Nojavānān. [In Persian]
- Ĵabrī, Sūsan; Parīsā Yāri Kaḡarbāni (1394 Š.), Ĵostajū-ye Pišīna-ye Rivāyatpardāzi dar Matn-e Tāriq-e Bal‘ami”, Majāla-ye Adabīyyat va ‘Olūm-e Esāni Dānišgāh-e Ešfahān, No. 1.[In Persian]
- kālīlī, Moḥsen (1389 Š.), “Bāznīmāi Moalifahā-ye Eslāmi-e Hovviāt dar Gozārišnāmihā-ye Tāriq-e Rūzigār-e Qājār”, Pežūhišnāma-ye Tāriq, Bojnord, 5, No. 20.[In Persian]
- Mīr Šādiqī, Jamāl (1367 Š.), ‘Anāsor-e Dāstān, Tehran: Šafā. [In Persian]
- Moqdādī, Bahrām (1378 Š.), Farhang-e Eštilāḡāt-e Naqd-e Adabī az Aflāṭūn tā Nasl-e Ḥāzīr. Tehran: Fikr-e Rūz. [In Persian]
- Nāzirī, Moḥammad Rezā (1395 Š.), “Tadāvom-e Tāriknigārī-e Sonnatī va Barāmadan-e Tāriknigārī-e Ĵadid dar ‘Ašr-e Qājār, ‘AvAmil, Šarāyiṭ va Kārgozārān”, Fašlnāma-ye Tāriqpežūhī, No. 66. [In Persian]
- Nozarī, Ḥosayn ‘Alī (1379 Š.), Falsafa-ye Tāriq, Raviššināsī va Tāriknigārī, Tehran: Tarḡ-e No.[In Persian]
- Oḡovvat, Aḥmad (1371 Š.), Dastūr-e Zabān-e Dāstān, Isfahan: Fardā. [In Persian]
- Ordū, Rezā (1397 Š.), “Taḡavvol-e Olgūhā-ye Taqšimbandī-e Tāriq-e Bāstān-e Irān dar ‘Ašr-e Qājār”, Fašlnāma-ye Tāriknigārī va Tāriqnegārī, 28, No. 21. [In Persian]
- Qāsimīpūr, Qodrat (1378 Š.), “Zamān va Rivāyat”, Majāla-ye Naqd-e Adabī, No. 2.[In Persian]
- Sabz ‘Alī Samjāni, Batūl (1386 Š.), “Nigāḡhī bi Nazariya-e Rivāyat: Dāstān-e Zidagī Ma‘nīdār va Payvasta”, Majāla-ye Rošd Mošavir-e Madrasa, No. 9. [In Persian]
- Šahbā, Forūḡ (1378 Š.), “Barrasi-e Zamān dar Tāriq-e Bayḡaqī bar Asās-e Nazariya-e Zamān dar Rivāyat”, Fašlnāma-ye Pežūhišhā-ye Adabī, No. 21. [In Persian]
- Tavakoli Tarqi, Moḥammad (1395 Š.), Tajadod-e Būmi va Bāzandīši-e Tāriq, Toronto:

Kitāb-e Īrānāma.[In Persian]

English and French Sources

- Bertens, Hans (2013), *Literary Theory: The Basics*, Routledge.
- Forster, Edward Morgan (1956), *Aspects of the Novel*, Mariner Books.
- Genette, Gerard (1993), *Fiction and Diction*, Cornell University Press.
- Genette, Gerard (1980). *Narrative Discourse: An Essay in Method*, Translated by Jane E. Lewin, New York: Cornell University Press.
- Lothe, Jakob (2000), *Narrative in Fiction and Film: An Introduction*, Routledge.
- Makaryk, Irena (1993), *Encyclopedia of Contemporary Literary Theory: Approaches, Scholars, Terms*, University of Toronto Press.
- Martin, Wallace (1986), *Recent Theories of Narrative*, Cornell University Press.
- McQuillan, Martin (2000), *The Narrative Reader*, Routledge.
- Ricour, Paul (2013), *Temps et Récit: La Configuration dans le récit de: La Configuration dans le récit de fiction*, Le Seuil.
- Rimmon-Kenan, Shlomith (2002), *Narrative Fiction: Contemporary Poetics*, Routledge.
- Stam, Rober; Robert Borgoyne and Sandy Filterman (1992), *New Vocabularies in Films Semiotics*, Routledge.
- Terry, Eagleton (2008), *Literary Theory: An Introduction*, University of Minnesota Press.
- Todorov, Tzvetan (1981), *Introduction to Poetics*, University of Minnesota Press.
- Toolan, Michael (2001), *Narrative: A Critical Linguistic Introduction*, Routledge.



**A Study of the Timeliness of Narrative in the Exir al-Tavarikh Based on
Gerard Genet's Theory** ¹²

Mahboube Taheri³
Abbas Sarafrazi⁴
Mahmoud Khajeh Mirza⁵
Ardehsir Asadbeigi⁶
Mohammad Nabi Salim⁷

Received: 2020/07/27
Accepted: 2020/12/31

Abstract

Time is one of the essential and important elements in historical narratives, which together with components such as historical places and characters, form the consistency of an object and a historical event. Historians have used the element of time in various ways to narrate historical narratives. Gerard Genet proposed the theory of "narrative timeliness" and examined the indicators for measuring narrative time to better understand the function of time in narrations by considering the element of time in narration. The present study intends to use Genet's timing theory to evaluate a historical book's narrative form, namely the *Exir Al-Tavarikh*, and the relationships between the narrative components that make up this structure and explain the general pattern of levels and narrative components of the book. Given the importance of the time element in historical texts, it is clear that in addition to chronological order dominance over the author's narrative, time irregularities such as the historian's retrospective or futurism have led his narrative to "untimely or timeless." Simultaneously, the singular frequency of events as the dominant frequency is one of the most crucial time techniques that the historian has used in the category of narrative timeliness.

Keywords: New Criticism, Narrative Timing, Exir Al-Tavarikh, Gerard Genet, Narratometry.

1. DOI: 10.22051/HPH.2021.32333.1455

2. This article is extracted from Mahboube Taheri's doctoral dissertation from the Islamic Azad University of Mashhad, entitled as " Study of the Evolution of Historiography in Iran From the Nasserite Era to the End of the First Pahlavi Period."

3. PhD Candidate in Islamic History and Civilization, Islamic Azad University, Mashhad Branch :30.taheri@gmail.com

4. Associate Professor, Department of History, Faculty of Literature, Ferdowsi University of Mashhad (Corresponding Author): ab.sarafrazi@um.ac.ir

5. Assistant Professor, Department of History and Civilization of Islamic Nations, Islamic Azad University, Faculty of Theology and Islamic Studies, Mashhad Branch: Dr.Khajehmirza@yahoo.com

6. Assistant Professor, Department of History and Civilization of Islamic Nations, Islamic Azad University, Faculty of Theology and Islamic Studies, Mashhad Branch: jafar.asadbeigi@gmail.com

7. Assistant Professor, Department of History, Islamic Azad University, Shahroud Branch: Mohsen1967@gmail.com